

در مستی و مستی که در کار  
 نه جز خرم دلی و پیروز گاری  
 گهی میداد باده گاه میخورد

همه تن صورت آن پاکیزگانرا که این زینت بود بر کلهما در روی در این شهرین بران رخسارین	بخان کاین بود و شمع کاز که آن می گفت با بیل بر روی جوهای بود که در ماه تری	جو محرم بود جهای از چشم عماد ندانستند فرشتهای شماری پیاده هر بان عیش میکرد
---	--	--



چو خوردین شد که داد صورت پناوردند صورت پیش دهند بهر دیداری از وی مستی شد کجما نان برتسیدند از آن گاه	بدان صورت فرشتهای زنگاه دران صورت فرو شد حاجی خند بهر حاجی که خورد از دست شد کزان صورت شد شیرین کفایت	بخوبان گفت کان صورت عیار نه دل میداد از دل بر کفرین چو میدید از موس میزدست دیدند از هم آن نقش کزین
---	--	---

دران صورت بود که در کار  
 نه جز خرم دلی و پیروز گاری  
 گهی میداد باده گاه میخورد

دران صورت بود که در کار  
 نه جز خرم دلی و پیروز گاری  
 گهی میداد باده گاه میخورد  
 دران صورت بود که در کار  
 نه جز خرم دلی و پیروز گاری  
 گهی میداد باده گاه میخورد